

## Examining the influence of Albert Camus's "stranger" novel on the nihilistic thinking of Nader Naderpour's poetry

Elham Behnam Vazifeh<sup>1</sup>, Narges Asghari Ghovar<sup>2</sup>, Ali Ramezani<sup>3</sup>

### Abstract

In the nihilistic thinking of contemporary Iranian literature, the influence of Albert Camus thoughts on poetry and Story can be seen. Camus was introduced to Iranian literature in a period when the society was dealing with socio-political problems of the twenties and thirties and the schools of nihilism, existentialism, and romanticism had influenced the disillusionment and emptiness of poets. During this period, Camus's stories were published in Iran, and many poets wrote poems with futility content for reasons similar to Camus' novel "The Stranger". Nader Naderpour is one of the prominent poets of this decade, whose nihilism content is influenced by Camus. He is not one of the nihilist poets of contemporary poetry, and after the thirties, he gradually moved away from this content, but in many poems, he created themes similar to the content of Camus's novel. One of his prominent poems is called "The Stranger" whose content is similar to Camus's novel. In this article, the content of the novel "The Stranger" is analyzed with his poems. The research method is descriptive and analytical. The results of the research show: Naderpour is influenced by Camus's thoughts in his poem "The Stranger" and his other poems. Loneliness, aimlessness in life, stillness and lack of effort, disbelief, indifference, futility, desire for death, are the main components of The Stranger novel, which are consistent with Naderpour's poetry. By choosing the name of the novel, its content is included in verses. Like Meursault's character, the poet is aimless and unmotivated, but in contrast to Camus's thought, his nihilism is different from Camus's. Unlike to the content of The Stranger novel, Naderpour pays attention to futility due to the disorder of life and social political inflammations and is upset about this situation. His death-thought is from the sadness of life, while Meursault's character in Camus's novel does not react negatively to his situation, and his nihilism is the pointlessness of life.

Keywords: Albert Camus, Naderpour, The Stranger, nihilism, futility, death.

### reference

- 
- <sup>1</sup> hD student of Persian language and literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran ([Elham\\_behnam@yahoo.com](mailto:Elham_behnam@yahoo.com))
- <sup>2</sup> Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, ([n-ashari@iau-ahar.ac.ir](mailto:n-ashari@iau-ahar.ac.ir)) Islamic Azad University, Ahar, Iran (corresponding author)
- <sup>3</sup> Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ahar Branch, Islamic Azad University, Ahar, Iran ([a-ramazani@iau-ahar.ac.ir](mailto:a-ramazani@iau-ahar.ac.ir))

## Books

۱. Bree .Germaine (۲۰۰۲) Albert Camus, translated by Khashayar Dehimi, Tehran: Mahi.
۲. Camus, Albert (۱۹۷۸) stranger, translated by Jalal Al-Ahmed and Ali Asghar Kharatzadeh, Tehran: Marafet Center.
۳. elahshor, Yazdan (۲۰۱۰) a review of Nader Naderpour's poetry, Tehran: Marwarid.
۴. Hajri, Ziauddin (۱۹۹۱), biography and criticism on the works of Albert Camus, Tehran: Kavir.
۵. Hossein Pourchafi, Ali (۲۰۰۸) Contemporary Persian poetic currents, Tehran: Amir Kabir.
۶. Jafari, Mohammad Taghi. (۲۰۰۰). Philosophy and purpose of life. Tehran: Allameh Jafari, Editing and Publishing Institute.
۷. Kia, Mojgan. (۲۰۰۰). Nihilism and its influence on contemporary painting. Tehran: Tandis.
۸. Naderpour, Nader (۲۰۰۳) collection of poems, Tehran: Negah.
۹. Rahimi, Mustafa (۲۰۰۶) Albert Camus, Ahl al-Qalam's Promise, Tehran: Nilofar.
۱۰. Rostami, Shahram (۲۰۰۶) Searching for Camus, Tehran: Shoorafarin.
۱۱. Sartre, Jean-Paul (۲۰۰۹) What is Literature, translated by Mustafa Rahimi and Abolhasan Najafi, Tehran: Nilofar.
۱۲. Shafii-Kadkani, Mohammad Reza (۲۰۰۴) Periods of Persian poetry until the fall of the monarchy, Tehran: Sokhan.
۱۳. Shaygan, Dariush. (۱۹۹۹). Asia against the West, Tehran: Amirkabir.
۱۴. Tunji, Mohammad (۲۰۱۰), Comparative literature translated by Ezzat Molla Ebrahimi, Hossein Ahmadi, Semnan: Bostan Andisheh.
۱۵. Zarqani, Mehdi (۲۰۱۲) analysis of Iranian poetry in the ۲۰th century, Tehran: Sales.
۱۶. Zarshenas, Shahriar (۲۰۱۰). nihilism Tehran: Young Thought Center.
۱۷. Zeimaran, Mohammad (۲۰۱۲) Nietzsche after Heidegger, Derrida and Deleuze, Tehran: Hermes.

## Articles

Yaghmai, Golnar, Kamal al-Dini, Mohammad Bagher, Sadeghzadeh, Mahmoud (۲۰۱۷) " The effect of modernity on modernization of Persian (Iranian) Poetry in ۱۹۰۰'s and ۱۹۶۰'s", Comparative Literature Studies, Vol. ۰: pp. ۱۳۴-۱۰۳.

Farsian, Mohammadreza, Qadri, Fatemeh (۲۰۱۹) " Albert Camus's innovative reading in Iran", World Contemporary Literature Research", Volume ۱: pp. ۳۱۶-۲۹۲.

Hosseini, Mustafa (۲۰۱۲) "Introduction and book review: general literature and comparative literature: practical treatises", Comparative Literature Journal of Persian Language and Literature Academy, Vol. ۷: pp. ۲۲۹-۲۲۴.

Pirani, Mansour. (۲۰۲۱). " Comparative literature in ancient Iranian literature, but theory in France (Background and History of Comparative Literature in Iran)", Classical Persian Literature, Volume ۳: pp. ۱۸۱-۱۵۷.

Rahimipour, Saeed (۲۰۱۷) "Comparative study of social utopia in Gholamhossein Saedi's "Tatar Khandan" and Aldex Huxley's "Brave New World" from the perspective of chaos theory" Comparative Literature Studies, Vol. ۶: pp. ۱۱۸-۱۰۰

Zahed, Fayaz (۲۰۱۲) "Postmodernism and the impact of nihilism on it", Epistemological Researches, vol. ۵: pp. ۱۷-۱

Zamanian, Ali; (۲۰۰۶). "Nihilism from denial to reality". Strategy Journal of Quarterly. No. ۴۰, pp. ۸۷-۱۱۴.

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

دوره هشتم، شماره سی‌ام، زمستان ۱۴۰۳

### بررسی تأثیر رمان «بیگانه» آلبر کامو بر تفکر نیهیلیستی شعر نادر نادرپور

الهام بهنام وظیفه<sup>۱</sup>، نرگس اصغری گوار<sup>۲</sup>، علی رضانی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۲

(صص ۹۹-۱۲۸)

#### چکیده

در تفکر نیهیلیستی ادبیات معاصر ایران، تأثیر اندیشه‌های آلبر کامو بر شعر و داستان دیده می‌شود. کامو در دوره‌ای به ادبیات ایران معرفی شد که جامعه با التهابات سیاسی اجتماعی دهه بیست و سی درگیر بود و مکتب‌های فکری نیهیلیسم، اگزیستانسیالیسم، رمانتیسم بر سرخوردگی و پوچی شاعران تأثیر گذاشته بود. در این دوره داستان‌های کامو در ایران منتشر شد و بسیاری از شاعران با دلایلی مشابه رمان «بیگانه» کامو به محتوای پوچی روی آوردند. نادر نادرپور یکی از شاعران برجسته این دهه است که در محتوای نیهیلیسم شعرش، تأثیرپذیری از کامو دیده می‌شود. وی جزو شاعران نیهیلیستی شعر معاصر نیست و بعد از دهه سی به تدریج از این محتوا دور می‌شود، اما در اشعار متعدد، مشابه محتوای رمان کامو، مضمون‌سازی کرده است. یکی از شعرهای برجسته او، «بیگانه» نام دارد که محتوای آن به رمان کامو مشابه است. در این مقاله محتوای رمان بیگانه با اشعار وی بررسی شده است. روش تحقیق، به شیوه توصیفی تحلیلی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد: نادرپور در شعر بیگانه و دیگر اشعارش، متأثر از اندیشه‌های کامو است. تنهایی، بی‌هدفی در مسائل زندگی، سکون و عدم تلاش، بی‌اعتقادی، بی‌تفاوتی، پوچی مطلق، مرگ‌خواهی، از مؤلفه‌های اصلی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

[Elham\\_behnam@yahoo.com](mailto:Elham_behnam@yahoo.com)

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. (نویسنده مسئول) [n-ashari@iaiu-](mailto:n-ashari@iaiu-)

[ahar.ac.ir](http://ahar.ac.ir)

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. [a-ramazani@iaiu-ahar.ac.ir](mailto:a-ramazani@iaiu-ahar.ac.ir)



رمان بیگانه است که با شعر نادرپور هم‌خوانی دارد. شاعر با انتخاب اسم رمان، محتوای آن را در ابیات گنجانده است. همانند شخصیت مورسو بی‌هدف و بی‌انگیزه است اما در وجه تفاوت با اندیشه کامو، ریشه‌های پوچ‌گرایی وی با کامو متفاوت است. برخلاف محتوای رمان بیگانه، نادرپور از نابه‌سامانی زندگی و التهابات سیاسی اجتماعی به پوچی می‌نگرد و از این وضعیت ناراحت است. مرگ‌اندیشی او از اندوه زندگی است در حالی که شخصیت مورسو در اثر کامو واکنش منفی به وضعیت خود ندارد و پوچ‌گرایی وی با نگرش بی‌معنایی زندگی است.

**کلیدواژه‌ها:** آلبر کامو، نادرپور، بیگانه، نیهیلیسم، پوچی، مرگ.

#### ۱- مقدمه

بن‌مایه نیهیلیستی در ادبیات ایران در دوره معاصر در شعر و داستان برجسته است. در حوزه شعر معاصر، از جریان شعر نو به بعد، نیهیلیسم رو به فراوانی نهاد. از نظر ادبی مکتب‌هایی همچون: رمانتیسم، ناتورالیسم و اگزیستانسیالیسم فراگیر شد و شاعران به اقتضای محتوای مکتب‌ها، از مرگ و ناامیدی گفتند. علاوه بر تأثیر مکتب‌های ادبی، این موضوع با حوادث تاریخی از جمله کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و فعالیت‌های احزاب مختلف که بر ادبیات تأثیرگذار بودند و اغلب شاعران محتوای فکری‌شان را با آن‌ها هم‌سو کرده بودند تشدید شد. علاوه بر شرایط سیاسی اجتماعی، مشکلات شخصی شاعران نیز در شکل‌گیری نیهیلیسم مؤثر بوده است و با مشکلات اجتماعی و سیاسی آمیخته شده است. در کنار این دلایل، چاپ و نشر آثار نویسندگان پوچ‌گرا در ادبیات معاصر تأثیرگذار بود. یکی از این آثار، رمان بیگانه «آلبر کامو» (۱۹۱۳-۱۹۶۰) نویسنده فرانسوی و از سردمداران نیهیلیسم معاصر متعلق به مکتب اگزیستانسیالیسم است.

پوچی و نفی معنای زندگی یک بخش جدانشدنی اندیشه کامو است و چاپ آثارش در ایران هم‌زمان با رشد فضای رمانتیسم و التهابات سیاسی اجتماعی دهه سئ‌ی بود و اغلب شاعران که با گرایش رمانتیسم به شعر پوچی روی آورده بودند، شعرشان قابل مقایسه با اندیشه‌های پوچ‌گرایی کامو است. یکی از این شاعران نادر نادرپور است که در این دوره، محتوای اندوه، پوچی و نومیدی در شعرش دیده می‌شود. وی در آغاز شاعری با صبغه رمانتیسمی به این مضمون گرایید و در دهه سی جزو شاعران رمانتیسم است که غمنامه سروده است. شعر

«بیگانه» توصیف اندوهش از زندگی است که با افکار کامو در رمان بیگانه مشابه است. شاعری وی دقیقاً منطبق با دوره‌ای است که آثار بیگانه به جامعه معرفی شده و التهابات سیاسی اجتماعی بر ذهنیت شاعران تأثیر گذاشته است. در این مقاله شعر نادرپور به صورت تطبیقی در مقایسه با محتوای پوچی رمان «بیگانه» بررسی شده است.

#### ۱-۱- بیان مسئله

زمانی که رمان بیگانه آلبر کامو در ایران ترجمه شد و مورد استقبال قرار گرفت؛ محتوای نیهیلیستی در ایران با تأثیر از مکتب‌های غربی وجود داشت و شاعران متعهد نیز در برابر وقایع اجتماعی متأثر بودند اما تأثیرپذیری از اندیشه‌های نویسندگان غربی مثل کامو، افکار پوچی را دو چندان کرد، گویی «چنین فضایی اندیشه‌ی تحرک و عصیان که درونمایه اصلی آثار کاموست، همچون نجات‌بخشی عمل می‌کرد که در آغاز توجه روشنفکران و سپس توجه مردم عادی را به خود جلب کرد» (فارسیان، قادری، ۱۳۹۹: ۳۰۳) بنابراین به سرعت تحت تأثیر شرایط جامعه و حالات پوچی و نومیدی به گفته حسین پورچافی «غمنامه‌هایی دروغین» به وجود آمد (حسین پور چافی، ۱۳۸۷: ۱۲۹) اغلب شاعران خواسته یا ناخواسته‌ها از مرگ و نومیدی گفتند. به گفته شفیع کدکنی «غالباً شعرا به مرگ می‌اندیشند و اصولاً یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر این دوره مسئله اندیشیدن شاعران به مرگ و حتی ستایش مرگ و ناامیدی عجیب و غریبی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۱).

نادرپور هم از شاعران برجسته معاصر است که محتوای اندوه و پوچی در این دوره از شعرش دیده می‌شود. وی جزو شاعران غنایی است و هم‌سو با رمانتیسیم شعر سروده است «ذهنیتی کاملاً تغزلی دارد و از همین مورد، شعر او در همه ابعاد خود - ذاتی تغزلی - یافته است» (باقی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۸) اما در رمانتیسیم اجتماعی به مسائل اجتماعی و حوادث جامعه در دهه سی توجه دارد و در بخشی از اشعارش محتوای پوچ‌گرایی دیده می‌شود. در دهه سی که نادرپور با چاپ اشعارش به جامعه شاعران پیوست، افکار کامو در میان شاعران و ادیبان ایرانی رواج یافته بود. این فرضیه مطرح می‌شود که نادرپور نیز با رمان بیگانه کامو آشنا بود و البته حتماً این‌گونه بوده است خود وی رشته زبان و ادبیات فرانسه خوانده بود و مسلماً با کامو آشنا بود. این فرضیه را وجود شعری به نام «بیگانه» در دیوان او قوی می‌کند که از نظر محتوا نیز هم‌سو با اندیشه‌های کامو است و نمونه روشنی در بازتاب اندیشه‌های

نیهیلیستی از جمله: تفکر وجودی، بیگانگی انسان با محیط اجتماعی و هنجارشکنی غیرمنطقی، پوچی و ناامیدی و مرگ‌طلبی است. گرچه ریشه‌های پوچ‌گرایی وی با افکار کامو در رمان بیگانه متفاوت است اما مشابهات محتوایی، تأثیرپذیری را نشان می‌دهد. مسئله اصلی پژوهش، بررسی تأثیر بن‌مایه و مؤلفه‌های رمان بیگانه کامو بر شعر نادرپور است. در این بررسی، هدف پاسخ به سؤالات زیر است.

۱- مهم‌ترین محتوای رمان بیگانه در شعر نادرپور چیست؟

۲- مشابهات مؤلفه‌های پوچ‌گرایی رمان بیگانه کامو با شعر بیگانه نادرپور در کدام موارد است؟

۳- تفاوت پوچ‌گرایی نادرپور با بن‌مایه‌های پوچ‌گرایی کامو در رمان بیگانه چیست؟

#### ۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت تحقیق در این است که با بررسی تطبیقی اشعار نادرپور با مؤلفه‌های پوچی رمان کامو، محتوای نیهیلیسم شعر نادرپور، تفاوت‌ها و تشابه‌های فکری او با اندیشه‌های کامو در رمان بیگانه مشخص می‌شود از آنجا که تأثیرپذیری نادرپور از آثار کامو تاکنون بررسی نشده است، این بررسی می‌تواند در شناخت تأثیر اندیشه‌های پوچ‌گرایی شعر معاصر از آثار کامو، دستاورد تازه‌ای باشد.

#### ۱-۳- پیشینه تحقیق

آلبرکامو یک شخصیت شناخته شده در ادبیات ایران است و پیرامون معرفی او و بررسی آثارش تحقیقات متعدّد نوشته شده است. بیشترین پژوهش‌ها بررسی تأثیر کامو در ادبیات، بررسی تطبیقی آثار او با داستان‌های معاصر است؛ از جمله: سجادی، سجادی (۱۴۰۰) مقاله «مطالعه تطبیقی پوچی و شی‌وارگی در دو رمان بیگانه اثر آلبرکامو و بوف کور اثر صادق هدایت»، احمدی، غریباق زندی (۱۴۰۰) مقاله «بررسی تطبیقی بن‌مایه‌های اگزیستانسیالیستی رمان بیگانه کامو و داستان سگ ولگرد صادق هدایت» را چاپ کرده‌اند. در ارتباط با تأثیر وی بر شعر معاصر، فارسیان و قادری (۱۳۹۹) در مقاله «خوانش ابداعی آلبر کامو در ایران» تأثیر تفکر آلبرکامو را در شعر شفیعی کدکنی، شاملو و اخوان بررسی کرده‌اند. همچنین این نویسندگان کتاب «البرکامو در ایران» را در سال ۱۳۹۸ در دانشگاه مشهد چاپ کردند که در اصل رساله دانشجویی نویسنده دوم است. در این کتاب به‌طور گسترده، تأثیرپذیری شاعران

و نویسندگان ایرانی از آثار کامو بیان شده است؛ اما در هیچ پژوهشی تاکنون در مورد تأثیر کامو بر شعر نادرپور بحثی نشده است. در موضوع پوچ‌گرایی شعر معاصر و نیهیلیسم شعر نادرپور پیشینه وجود دارد از جمله مقاله «بررسی ابعاد مختلف نیهیلیسم (پوچ‌گرایی) در شعر شاعران معاصر (مهدی اخوان‌ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، منوچهر آتشی، نادر نادرپور، محمد زهری)» از نویسندگان پژوهش حاضر در سال ۱۴۰۲ در مجله بهار ادب منتشر شده است. کریمی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی مؤلفه‌های هیچ‌انگاری در ارتباط با ادب غنایی در شعر معاصر مورد مطالعه: اشعار نصرت رحمانی، فریدون مشیری و نادر نادرپور»، خافی (۱۳۹۳) در مقاله «جلوه‌های رمانتیسم در شعر نادر نادرپور»، شهرآبادی (۱۳۹۶) در مقاله «مضامین رمانتیسم و نوستالژی در اشعار نادرپور»، خانلی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی در شعر معاصر»، مشایخ کندسکلا و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «مؤلفه‌های مرگ‌اندیشی در شعر معاصر» در بخشی پوچ‌گرایی نادرپور را بیان کرده‌اند اما تاکنون در مورد تأثیر کامو بر شعر وی، پژوهشی انجام نشده است. لذا با نبود پیشینه خاص، این مقاله با محوریت تأثیر اندیشه‌های آلبر کامو و رمان بیگانه بر شعرش نوشته شده است.

#### ۱-۴- روش تحقیق

اطلاعات این پژوهش با مطالعه مجموعه اشعار نادرپور و رمان بیگانه کامو گردآوری شده است، روش مطالعه به صورت کتابخانه‌ای و گردآوری اطلاعات با ابزار فیش است. نگارش مقاله با بررسی تطبیقی انجام شده و به شیوه توصیفی تحلیلی نوشته شده است.

#### ۱-۵- مبانی نظری پژوهش

##### ۱-۵-۱- نیهیلیسم

نیهیلیسم با این عنوان محصول دوران مدرنیسم است «با مدرنیسم جهان خود را در هاله‌ای پیشرفت‌های غیرقابل کنترل دید که همه زاینده شرایط جدید جهان بودند، شخصیت‌ها خود را در جوش و خروش غیرقابل کنترل می‌یابند و توان ایجاد ثبات برای خود ندارند» (رحیمی پور، ۱۳۹۷: ۱۱۰) و پوچ‌گرایی به‌عنوان یک تفکر با نظریه‌های مختلف ظهور می‌کند. در واژه‌شناسی، واژه نیهیلیسم از کلمه لاتین *Nihil* گرفته شده است پسوند «*ism*» به آن اضافه شده است. در معنی لغوی به معنی هیچ و تهی است که معنای هیچ نشان‌دهنده غیاب

و وجود امری است که بودنش لازم است (شایگان، ۱۳۷۸: ۱۳) در ارتباط با تاریخچه استفاده از این لغت در مفهوم اصطلاحی آن آمده است «اولین بار در سال ۱۹۳۹ توسط آرنولد توینبی به کار رفت. این اصطلاح بعدها در دهه ۱۹۶۰ در نیویورک توسط هنرمندان و منتقدان به کار گرفته شد. سپس نظریه پردازان اروپایی بودند که در دهه ۱۹۷۰ این واژه را به کار بردند» (زاهد، ۱۳۹۲: ۲) در زبان فارسی «به معنی هیچ‌انگاری یا نیست‌انگاری ترجمه شده است» (زرشناس، ۱۳۸۵: ۱۳). البته بیشتر با مفهوم پوچ‌گرایی یاد می‌شود. همچنین عبارتهای «ندانم‌گرایی»، «بی‌گرایشی»، «نه‌گرایی» آمده است.

در تعاریف اصطلاحی، نیهیلیسم یک مکتب فلسفی و فکری است که در حوزه‌های مختلف وارد شده است. می‌توان گفت یک اندیشه است که در هر چیزی می‌تواند وجود داشته باشد و به آن مرتبط گردد. در ذات این اندیشه، یک «نه‌گرایی» است که با رها کردن، انتقاد کردن، متناقض عمل کردن در مورد چیزی خود را نشان می‌دهد. مهم‌ترین بن‌مایه فکری آن بی‌ارزش دانستن همه چیز است. در مفهوم فلسفی «نیهیلیسم کاهش یافتن وجود به ارزشی است که سوای وجود است، اولین مرحله این جایگزینی با سقراط شروع می‌شود چرا که وی هستی را محدود به اخلاق می‌کند. به همین دلیل نیچه می‌گوید هر ارزش‌گذاری اخلاقی به نیهیلیسم می‌انجامد» (کیا، ۱۳۷۹: ۶۶).

در مفهوم روان‌شناختی «نیهیلیسم وضعیت روان‌شناختی و معرفت‌شناختی است که در آن معنای زندگی، هستی بودن، خود و حیات از دست می‌رود و در پی آن شرایطی اضطراب‌آفرین و سر در گمی روحی ایجاد می‌شود» (زمانیان، ۱۳۸۵: ۸۸) برخی نیز از اصل، همه چیز را منکر می‌شوند و به نیهیلیسم مطلق روی می‌آورند «این گروه کسانی هستند که وعده مذاهب را سخن لغو و بیهوده به حساب می‌آورند، ریاضت و نیروانا را مهمل می‌دانند و از لذات این جهان نیز آرامش نمی‌یابند. به نظر آن‌ها زندگی انسانی خطای طبیعت است. ماده صاحب شعور، فقط برای آن به وجود آمده که غربت و بیگانگی خود را در جهانی که دائم در حال دگرگونی است احساس کند و رنج ببرد. خودکشی در این کیش، عمل به جایی است و پوچی و بیهودگی زندگی مسلم است» (جعفری، ۱۳۷۹: ۵۶).

## ۱-۵-۲- ادبیات تطبیقی

موضوع ادب تطبیقی، بررسی ادبیات ملت‌ها است «ادبیات تطبیقی بررسی روابط تاریخی ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌هاست. چگونه ادبیات یک کشور با ادبیات دیگر سرزمین‌ها پیوند می‌یابد و بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌نهند؟ ادبیات مبدأ چه دریافت می‌کند و چه چیزهایی را به عاریت می‌دهد؟

از این رو، ادبیات تطبیقی بیانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت-هاست» (تونجی، ۱۳۹۵: ۹) از نظر تاریخی «ادبیات تطبیقی در نیمه نخست قرن نوزده در مغرب زمین آغاز شد. خاستگاه ادبیات تطبیقی فرانسه است و آبل فرانسوا ویلمن و ژان ژاک آمپر استادان ادبیات دانشگاه سربین را باید از نخستین پایه‌گذاران آن دانست» (حسینی، ۱۳۹۲: ۲۲۴) بعد از فرانسه، مکتب امریکایی و آلمانی شکل گرفت اما در مقایسه ادبیات ملل، ادبیات تطبیقی با مکتب فرانسوی استفاده می‌شود. در این پژوهش نیز مطالعه شعر نادرپور با رمان آلبر کامو با این مکتب تحلیل شده است. مهم‌ترین اصول این مکتب، بررسی و بیان قرابت‌ها و مشابهات دو اثر ادبی، بررسی روابط و مناسبات تاریخی میان دو ادبیات، توجه به اهمیت و جایگاه زبان و تلاش در جهت غنی‌تر کردن آن و محدود بودن پژوهش-های تطبیقی به بررسی تأثیر و تأثر در آثار ادبی (پیرانی، ۱۴۰۰: ۱۶۷).

## ۱-۵-۳- معرفی کامو و رمان بیگانه

آلبر کامو (*Albert Camus*) در سال ۱۹۱۳ در الجزایر به دنیا آمد. در کودکی با فقر بزرگ شد، او توانست به کمک معلم خود بورسیه تحصیلی بهترین دبیرستان شهر را به دست آورد و بعد از اتمام تحصیلات دبیرستان، در رشته فلسفه وارد دانشگاه شد. بعد از دانشگاه مطالعات در حوزه فلسفه را آغاز کرد و به نویسندگی روی آورد. سرانجام در سال ۱۹۶۰ در سانحه رانندگی از دنیا رفت. کامو یک فیلسوف و نویسنده بود که شهرت او بیشتر در فلسفه نیهیلیسم است که از همان آغاز جوانی تمام اندیشه‌اش را تسخیر کرده بود. چندین دلیل برای گرایش وی به نیهیلیسم ذکر شده است «۱. شرایط اجتماعی عصر کامو ۲. سرگشتگی در حل معمای آفرینش و ۳. اندیشه مرگ و بیگانگی انسان‌ها» (نصری، ۱۳۸۲: ۱۵۸-۱۵۷). در حوزه نویسندگی رمان «بیگانه» اولین اثر اوست. این رمان در ۱۹۴۲ (۱۳۲۰ ش) در فرانسه منتشر شد و به سرعت مورد توجه قرار گرفت و در سال ۱۹۵۷ جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد. ترجمه آن در ایران در سال ۱۳۲۸ توسط جلال آل‌احمد و علی‌اصغر خبره‌زاده چاپ

شد. بعد از آن با ترجمه‌های دیگر آثارش و با گرایش فکری و شعری شاعران و نویسندگان به افکار او، یک شخصیت برجسته در ادبیات ایران گشت.

#### ۱-۵-۴- معرفی نادر نادرپور

نادر نادرپور در سال ۱۳۰۸ در تهران به دنیا آمد. دوره متوسطه را در تهران گذراند. در سال ۱۳۲۸ به فرانسه عزیمت کرد و از دانشگاه سوربن فرانسه مدرک زبان و ادبیات فرانسوی گرفت و به ایران بازگشت. بعد از بازگشت از فرانسه، مشغول به کار شد، ابتدا در وزارت فرهنگ و هنر فعالیتش را آغاز کرد اما بعد از چند سال به شغل‌های دیگر نیز روی آورد. از جمله تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، سمت سرپرستی گروه ادب امروز را در رادیو تلویزیون ملی ایران عهده‌دار بود و برنامه‌هایی درباره زندگی و آثار نوآوران ادب معاصر ساخت که پاره‌ای از آن‌ها سندیت تاریخی یافت و به شناساندن ادبیات امروزی ایران و جهان، یاری کرد. وی بعد از انقلاب به فرانسه سفر کرد و تا اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ در آن شهر اقامت داشت. بعد از آن به امریکا رفت و تا پایان عمر در آنجا زندگی کرد. سرانجام در سال ۱۳۷۸ از دنیا رفت و در همان‌جا به خاک سپرده شد. (نقل از سلحشور، ۱۳۸۰: ۲۱-۱۸)

شاعری را از دوره نوجوانی آغاز کرد و در سال ۱۳۳۲ اولین مجموعه شعری‌اش چاپ شد و «شاخص‌ترین چهره نیمه‌سنتی‌پرداز این دهه است» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۵۶) او شاعر دهه سی و چهل است. در آن دوره، مدرنیته در شعر ایران جای گرفته بود که بخش مهم آن تأثیر از ادبیات غرب بود «انعکاس مستقیم آشنایی با ادبیات و شعر غرب و غیر مستقیم شکل دادن به گروه‌بندی‌های اجتماعی، جریان‌های فرهنگی، دگرگونی‌های سیاسی و درهم تنیده شدن آن‌ها و انعکاس آن در ادبیات و شعر مدرنیته در شعر فارسی دهه‌های سی و چهل خورشیدی در ایران است» (یغمایی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۶) در محتوای شعری، نادرپور یک شاعر غنایی است البته به محتوای اجتماعی نیز نظر دارد. اما ذهنیت او غنایی است و محتوای نیهیلیسم در شعر غنایی او دیده می‌شود.

## ۲- بحث و بررسی

## ۲-۱- رمان بیگانه و اندیشه نیهیلیسی شعر معاصر

محتوای رمان بیگانه توصیف زندگی فردی به نام مورسو است. او کارمند یک اداره است و به تنهایی زندگی می‌کند. داستان از جایی شروع می‌شود که به او اعلام می‌کنند مادرش در خانه سالمندان از دنیا رفته است. برای خاکسپاری مادرش می‌رود. بر خلاف انتظار همه، در مراسم مادر گریه نمی‌کند. آفتاب سوزان او را اذیت می‌کند و در مراسم بی‌حوصله است. فردای آن روز به تفریح با معشوقه‌اش می‌رود. او فرد بی‌احساس و بی‌انگیزه است. حتی وجود معشوق نیز برایش بی‌معناست. وقتی ماری از او تقاضای ازدواج می‌کند، با خونسردی می‌گوید تمایلی به ازدواج ندارد، اما اگر دوست دارد با او ازدواج می‌کند. زندگی‌اش با یک‌نواختی پیش می‌رود تا اینکه یک روز بدون دلیل کافی و قانع‌کننده یک مرد عرب را می‌کشد، به زندان می‌افتد و محکوم به اعدام می‌شود. از خود هیچ دفاعی نمی‌کند و حتی منتظر روز اعدام است. تمام عقاید مذهبی و اجتماعی را رد می‌کند و به راحتی مرگ را می‌پذیرد.

کامو در این داستان بیگانگی مورسو را با همه چیز توصیف کرده است. رمان به گونه‌ای نوشته شده که گویا شامل دو بخش است. بخش اول، توصیف زندگی روزمره مورسو است که مخاطب با تفکر هیچ‌انگاری شخصیت آشنا می‌شود و بخش دوم زمانی است که مورسو به زندان می‌افتد و به مرگ محکوم می‌شود. در اینجا، عقاید پوچی مورسو در گفتار و رفتارش به وضوح توصیف شده است. او تمام عقاید بشری را نقد می‌کند و همه چیز را محکوم به مرگ می‌بیند بنابراین منتظر مرگ خودش می‌نشیند. در توصیف نیهیلیستی، مورسو شخصیتی پوچ‌گراست «قصه انسان معناباحته‌ای است که در رابطه با دیگران هنجارهای معمول و معروف اجتماعی را بر نمی‌تابد» (رستمی، ۱۳۸۵: ۸۵) اما از این نظر که ویژگی بیگانگی با همه کس و همه چیز دارد و خود نیز برای همه بیگانه است، یک شخصیت خاص است. کامو آن را قهرمان پوچی می‌داند «آشکارا قصد داشت که شخصیتی خودمختار و الگویی بیافریند» (بره، ۱۳۸۱: ۴۴) چنانکه خودش گفته است «در ذات این شخصیت خواسته‌ام مسیحی بی‌آفرینم که یگانه مسیحی است که ما را سزااست» (همان).



از این منظر مورسو بینش روشنی دارد و در ناامیدی و مرگاندیشی، پوچی را در ماهیت زندگی می‌بیند و بر عقیده‌اش از آغاز تا پایان رمان می‌ماند، کامو در معرفی داستان و قضاوت مخاطب گفته است: «با خواندن سرگذشت مردی که بدون هیچ وضع و داعیه قهرمانی در راه حقیقت پذیرای مرگ می‌شود امید هست که خواننده زیاد به اشتباه نیفتد. برای من پیش آمده است که بر خلاف عرف ادعا کنم که کوشیده‌ام تا در قهرمان کتاب خود، چهره تنها مسیحی راستینی را که شایسته آنیم تصویر کنم. با این توضیحات خواننده درخواهد یافت که من این نکته را بدون کوچکترین قصد بی‌احترامی می‌گویم منتهی با طنزی که هر هنرمندی محق است. درباره شخصیتی که آفریده است به کار برد» (رحیمی، ۱۳۸۹: ۳۴).

تفکراتی که در شخصیت مورسو است، وقتی در ایران ترجمه شد در میان شاعران که با تفکرات مکتب نیهیلیسیم و رمانتیسیم و غیره شعر می‌سرودند به سرعت مورد پذیرش قرار گرفت. نادرپور جزو این شاعران است که در آغاز شاعری با تفکر پوچی شعر سروده است و برجسته‌ترین شعرش در این موضوع «بیگانه» نام دارد که گویی با تأثیر از محتوای این رمان است. از نظر ساختار این شعر در قالب چهارپاره است و در دفتر «دختر جام» در سال ۱۳۳۳ منتشر شد. بسیار کوتاه، بیگانگی‌اش را با زندگی گفته است. محتوای این شعر کوتاه چنین است، در ابتدای شعر می‌گوید اگر کسی از من بپرسد که هدف از زندگی چیست به او می‌گویم چون از مرگ می‌ترسم مجبوراً زندگی می‌کنم. از وقتی که به دنیا آمدم بار زندگی را تحمل می‌کنم و چاره‌ای جز زیستن ندارم. در این دنیا من مهمان ناشناسی هستم و هیچ کس مرا نشناخت و اندوه درونی مرا درک نکرد. هیچ کس به حرف‌های دل من گوش نداد و به درونم راه نجست. هیچ چیز این زندگی برای من معنایی ندارد و من نشاط زندگی ندارم. این محتوا با تأسی از اندوه شخصی و اجتماعی است اما عقیده‌ها و جملات شاعر تأثیری از رمان بیگانه را نشان می‌دهد. علاوه بر این شعر، در اشعار متعدد نیز پوچی را توصیف کرده است. موارد زیر تطبیق اندیشه‌های نادرپور در اشعارش در ارتباط با رمان بیگانه است.

بیگانه توصیف پوچی است. مورسو قهرمان پوچی است که زندگی ساده‌اش نیز درگیر پوچ-گرایی می‌شود و سرنوشت تلخ برایش رقم می‌زند. «او در زندگانی از محرومترین اشخاص در بین ما، از سهم کمتری برخوردار است. روی هم رفته خوشحال است. مسرور در این تندباد حوادث است ولی همین مختصر سعادت را هم که بدان نایل گشته و استحقاقش را نیافته است به سبب روش زندگی پوچ بر باد می‌دهد» (هاجری، ۱۳۷۰: ۸۳).

ویژگی شخصیت او این است که از آفتاب خسته می‌شود. همین خستگی باعث می‌شود که از مراسم خاکسپاری مادرش دلزده شود و به همین خاطر مرد عرب را می‌کشد. وقتی او را می‌کشد، چنین توصیف کرده است «چهاربار دیگر هفت تیر را روی جسد بی‌حرکتی که گلوله‌ها در آن فرو می‌رفتند و ناپدید می‌شدند، خالی کردم و این همچون چهار ضربه کوتاه بود که بر بدبختی می‌نواختم» (کامو، ۱۳۵۶: ۳۶) تفکر پوچی است که وقتی وکیل از او می‌پرسد آیا در روز مرگ مادر اندوهگین بود؟ او در جواب می‌گوید: «عادت از خود پرسیدن را مدتی است از دست داده‌ام» (همان: ۳۸) وقتی قاضی به او می‌گوید چرا آدم کم‌حرفی است جواب می‌دهد: «علتش این است که هیچ وقت چیز مهمی ندارم که بگویم» (همان: ۳۸).

با چنین تفکری، بی‌اعتقادی به خدا در افکارش دیده می‌شود. او چندین بار می‌گوید که به خدا اعتقاد ندارد. وقتی کشیش به او می‌گوید آیا این اعتقادش از فرط نومیدی نیست؟ می‌گوید نومید نیست فقط می‌ترسد و این طبیعی است (همان: ۶۱) وقتی نتیجه دادگاه را می‌فهمد، زندگی خودش را پایان یافته و متوقف توصیف می‌کند. در زندان وقتی که دیگر کسی برای ملاقات او نمی‌آید توقف زندگی را آنجا حس می‌کند «حس کردم که این سلول زندان خانه من است و زندگانیم در اینجا متوقف می‌شود» (همان: ۴۱) وقتی کشیش در زندان برای آموزشش به ملاقات او می‌آید، حوصله‌ای برای شنیدن حرف‌هایش ندارد. «به من گفت پس هیچ امیدی ندارید و با فکر اینکه برای ابد خواهید مرد، زندگانی می‌کنید؟ و من جواب دادم: بله» (همان: ۶۲).

پوچی و پوچ‌گرایی در شعر معاصر با تفکر نیهیلیستی در دهه سی فراگیر است. به‌ویژه در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد وارد فضای جدیدی شد؛ فضایی که تحولات سیاسی اجتماعی

موجب شد تا شعر هم، همچون خود شاعر به گوشه انزوا فرو رود. انزوایی که محصول آن یأس و ناامیدی بود. در نیهیلیسیم، پوچ‌گرایی در معنای زندگی دیده می‌شود «معنای زندگی، بخش عمده‌ای از منازعات پوچ‌گرایی را به خود اختصاص می‌دهد؛ به‌خصوص بحث‌هایی را که غلظت فلسفی کمتری دارند. بحث از معنای زندگی در ساحت فلسفی و به‌ویژه در شکل مدرن و پسامدرن آن، معمولاً خود را به‌شکل پوچ‌گرایی اگزیستانسیال نشان می‌دهد» (ابراهیمی‌پور، ۱۴۰۰: ۱۳۷) بالطبع نادرپور هم که در چنین جامعه‌ای زندگی می‌کرد، از این قاعده مستثنی نبوده و یأس و ناامیدی یکی از محورهای فکری شعر او محسوب می‌شود. در شعر بیگانه، پوچی یک بن‌مایه مهم به حساب می‌آید. به‌طوری که اگر بخواهیم در یک کلمه مضمون اصلی این شعر را به زبان بیاوریم چیزی جز کلمه «پوچی» را نمی‌توانیم تصور کنیم. سطر به سطر این شعر خود نمود اثبات این ادعاست. در آغاز شعر گفته است به این دلیل زندگی می‌کند که از مرگ می‌ترسد:

اگر روزی کسی از من بپرسد

که دیگر قصدت از این زندگی چیست ؟

بدو گویم که چون می‌ترسم از مرگ

مرا راهی به غیر از زندگی نیست ( نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

در پایان شعر گفته است:

چه سود از تابش این ماه و خورشید

که چشمان مرا تابندگی نیست

همان را گر نشاط زندگی هست

مرا دیگر نشاط زندگی نیست ... (همان: ۱۸۶)

علاوه بر این شعر، در شعر «ملال» با تفکر پوچی، نارضایتی‌اش را از این جهان بیان کرده است. می‌گوید جاذبه‌های جهان دیگر به او اثری ندارد. از این جهان دلگیر است و این ملال بی‌انتهاست.

جهانا! فسون تو ام بی اثر شد

نگیرد مرا جذبه مهر و ماهت

نه آن زعفرانی فروغ غروبت

نه آن لعلگون پرتو صبحگاهت

جهانا! ملال از تو دارم

ملالی که آغاز و پایان ندارد (همان: ۱۹۰).

### ۲-۲-۲- تنهایی و مرگ خواهی

مورسو آدم تنهایی است و تنها زندگی کردن را دوست دارد. او آدم اجتماعی نیست، فقط با همسایه، صاحب رستوران، همکاران اداره ارتباط دارد و این ارتباطها نیز فقط برای زندگی روزمره است. رابطه نزدیک او با رفیقه‌ای به نام «ماری» است که حتی تمایل به ازدواج با او ندارد و صرفاً برای اینکه ماری او را دوست دارد، در کنار اوست، در واقع کسی برای مورسو مهم نیست. او تنهایی را دوست دارد، می‌گوید «چشمانش از نگاه کردن به پیاده‌روهای پر آدم خسته شده‌اند (کامو، ۱۳۵۶: ۵۳)

زندگی برای او بر طبق عادت است، تلاشی برای تحوّل ندارد و نسبت به همه چیز بی تفاوت عمل می‌کند. حتی از مرگ عزیزترین کسش غمگین نمی‌شود و وقتی خبر اعدام خود را می‌شنود به فکر اعدام باشکوه است. یاد خاطره‌ای از پدرش می‌افتد که از دیدن مراسم اعدام حالش بد شده بود اما مورسو می‌گوید «هیچ چیز مهمتر از یک اعدام نیست به عبارت دیگر، این تنها چیزی بود که یک مرد می‌توانست به آن علاقه پیدا کند» (همان: ۵۹) در ادامه می‌گوید اگر از این زندان بیرون بیاید به تماشای همه اعدام‌ها می‌رود (همان) او نتیجه دادگاه را می‌پذیرد و به آن اعتراضی نمی‌کند، حتی وقتی کشیش نزد او می‌آید و او را نصیحت می‌کند که طلب آمرزش نماید، حضور او و سخنانش را نمی‌تواند تحمل کند و بعد از رفتن او به گفته خودش «او رفت و من آرامش خود را باز یافتم» (همان: ۶۴). در پایان رمان، مرگ را زندگی و از سرگرفتن دوباره می‌بیند. هیچ حس بدی به مرگ ندارد، آن را می‌پذیرد و فقط می‌خواهد در روز اعدامش تماشاچیان بسیاری حضور بهم رسانند و با فریادهایشان پیشواز او شوند (همان: ۶۵)

این علاقه به حضور باشکوه مردم در مراسم اعدام از مورسو یک قهرمان پوچی ساخته است. او می‌خواهد قهرمان باشد اما قهرمان شدن را در گریز از خویشتن یافته است. آلبر کامو در اکثر آثار خود به نخستین نکته‌ای که اشاره می‌کند «مرگ» است او سعی دارد مرگ را امری طبیعی جلوه دهد و در مورد این موضوع هراسی به خود راه ندهد. بی‌اهمیتی نسبت به مرگ را با اولیین جملات بیگانه آورده است. مورسو که نسبت به همه چیز جهان بی تفاوت است،

خبر مرگ مادرش را این گونه بیان می کند «امروز مادرم مرد، شاید هم دیروز نمی دانم» (همان: ۱۱).

در این نوع تفکر بشر به فراموشی هستی می اندیشد، همه چیز را رها می کند و بیگانه با آن می شود در این حالت «نیهیلیسم وضعیت روانشناختی و معرفت شناختی است که در آن معنای زندگی، هستی، بودن، خود و حیات از دست می رود و در پی آن شرایطی اضطراب آفرین و سردرگمی روحی ایجاد می شود. نیهیلیسم جدی نگرفتن دنیا و هر آن چیزی است که با آن مواجه می شویم. نیهیلیست در رویارویی با شرایط بیرونی، هیچ توضیح و تفسیر و توجیهی نمی یابد. یک نیهیلیست، گویی غریبه ای است در این عالم، در میان واقعیت های سخت و زمختی که نه قدرت فهم آنان را دارد و نه می تواند آنها را تغییر دهد» (زمانیان، ۱۳۸۵: ۹۰).

تأثیر چنین رویکردی در فلسفه غرب، در ادبیات ایران به خصوص در دوره پس از کودتای ۲۸ مرداد دیده می شود. نادرپور هم از جمله این شاعران است. زندگی در تنهایی و مرگ-خواهی در شعر او در دهه سی تکرار شده است. از اشعار، دفتر «چشم ها و دست ها» که اولین دفتر شعری اوست، در این مؤلفه برجسته است «فضای عمومی چشم ها و دستها تاریک است و تقریباً همه اشعار در پس زمینه شب و تاریکی فرو رفته است. سطح محتوایی شعرش نیز مرگ اندیش و بدبینانه است. حتی آنگاه که به عشق و مضامین لیریک می پردازد، اندوهی موزنی و کشدار در رگ و پی شعر منتشر است ... سرودهای او به طرز غریبی شباهت تام به سینمای وحشت دارد» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۸۳).

در ابیات زیر از شعر «دیگر نمانده هیچ» کاملاً افکار مورسو را از مرگ خواهی می توان بیان کرد. شاعر از خودش می گریزد و مرگ را رهایی را می داند:

تنها شدم، گریختم از خود، گریختم

تا شاید این گریختم زندگی دهد

تنها شدم که مرگ اگر همتی کند

شاید مرا رهایی ازین بندگی دهد

تنها شدم که هیچ نپرسم نشان کس

تنها شدم که هیچ نگیرم سراغ خویش (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۶۶-۱۶۵).

اساس فکری او در سرودن شعر بیگانه «مرگان‌دیشی» است که این موضوع را همانند رمان بیگانه کامو در نخستین جملات شعری خود مطرح کرده است. همچنین در پایان شعر خود همچون پایان رمان بیگانه آرزوی مرگ دارد. در شعر بیگانه، محتوای کلی تنهایی شاعر و مرگ‌طلبی اوست. به این دلیل زندگی می‌کند که از مرگ می‌ترسد (توان خودکشی ندارد اما زندگی را هم دوست ندارد) در رمان بیگانه نیز مورسو با تمام پوچی که دارد به فکر خودکشی نیست، مرگ را دوست دارد اما هرگز در صدد این نیست که زندگی‌اش را خود به پایان برساند. وقتی هم محکوم به مرگ می‌شود برای زندگی کردن تلاشی ندارد. نادرپور در شعر بیگانه زندگی را به عنوان باری بر دوش توصیف کرده است.

من آن دم چشم بر دنیا گشودم

که بار زندگی بر دوش من بود

چو بی دلخواه خویشم آفریدند

مرا کی چاره‌ای جز زیستن بود .... (همان: ۱۸۵).

سارتر همین مضمون را در کتاب «ادبیات چیست» این‌گونه مطرح می‌کند: «هیچ‌کس نمی‌تواند در جهان نباشد، از آن روی که به جهان آمده است ... بشر بدون اراده و اطلاع خود به دنیا آمده است و ناچار است که در این دنیا به سر برد» (سارتر، ۱۳۸۸: ۱۶).

در بیگانه کامو می‌بینیم، مورسو وقتی با کشیشی که برای آمرزش او به زندان آمده است مشاجره می‌کند می‌گوید زندگی باری بر روی دوش او بوده است «در مدت همه این زندگی پوچی که بارش را به دوش کشیده بودم از اعماق آینده‌ام و از میان سال‌هایی که هنوز نیامده بودند وزشی تاریک به جانم می‌وزید که در مسیر خود همه چیز را یکسان می‌کرد. همه چیزهایی که در سال‌هایی نه چندان واقعی‌تر از آن‌ها زیسته‌ام به من نشان داده می‌شد. برای من مرگ دیگران یا عشق یک مادر چه اهمیتی داشت. خدای این کشیش، زندگی و حیاتی که مردم انتخاب می‌کنند، سرنوشتی که بر می‌گزینند برایم چه اهمیتی داشت» (کامو، ۱۳۵۶: ۶۳).

بی‌اهمیت بودن به اطراف، تنهایی و مرگ‌خواهی حاصل پوچ دیدن زندگی است که در نیهیلیست وجودی به‌عنوان بی‌هدفی زندگی آمده است «از دیدگاه نیهیلیست‌های وجودی، زندگی هیچ غایتی را دنبال نمی‌کند و به هیچ چیز منتهی نمی‌شود، بلکه امری کاملاً ناموجه

است؛ به این معنا که هیچ توجیهی برای زندگی وجود ندارد، اما هیچ دلیلی هم برای زندگی نکردن وجود ندارد» (ضمیران، ۱۳۸۲: ۲۷۵).

علاوه بر شعر بیگانه، نادرپور در ابیات متعددی از زندگی خود ناراضی است و آن را عبث می‌داند، در ابیات زیر با اندوه از گذران غم‌انگیز زندگی، خود را تک درختی می‌داند که همه از او دور شدند و تنها مانده است

تنها در این غروب غم‌انگیز زندگی / افتاده‌ام چو سایه گمگشتگان به راه / لرزم چو شاخ و برگ نهالان نیمه‌جان / در زیر تازیانه باران شامگاه / ... / از تک‌درخت زندگی بی‌امید من / مرغان روزها همه یک‌یک پریده‌اند / شب‌ها چو توده‌های کلاغان شامگاه / از دور از دیار افق‌ها رسیده‌اند (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

در شعر «از درون شب» تنهایی خود را می‌گوید و به دنبال مرگ است، مرگ‌خواهی او نیز به خاطر تنهایی است. می‌خواهد از سنگینی تنهایی و پوچی زندگی به وسیله مرگ رها شود. در ابیات زیر از این شعر از مرگ می‌خواهد به سراغ او بیاید.

مرا ای دست خون آشام تقدیر

گریبان گیر و در ظلمت رها کن

مرا بر یال استرها فروبند

مرا از بال اخترها جدا کن

مرا در زیر دندان‌های مریخ

به نرمی خرد کن، کم‌کم فرو ریز

مرا در آسیای کهنه چرخ

غباری ساز و در کام سبو ریز

بکوب ای دست مرگ امشب درم را

که از من کس نمی‌گیرد سراغی

شب تاریک من بی‌روشنی ماند

تو ای چشم سیه! بر کن چراغی (همان: ۱۱۳).

عدم تلاش و تغییر برای بهبود شرایط در هر دو اثر است، در رمان بیگانه مورسو بی احساس و بدون واکنش به مسائل زندگی است حتی مرگ مادرش برای او تأثیرگذار نبوده است. بعد از دفن مادرش روز معمولی را آغاز می کند و هیچ تغییری در خود احساس نمی کند. با خود می گوید: «مادرم اکنون به خاک سپرده شده است و فردا دوباره به سرکار خواهم رفت و از هم آئینها گذشته هیچ تغییری حاصل نشده است» (کامو، ۱۳۵۶: ۲۰).

مهم ترین مسئله زندگی او ازدواج است که به آن هم بی تفاوت است. وقتی معشوقه اش ماری از او می پرسد «آیا حاضرم با او ازدواج کنم» جواب می دهد برایم فرقی نمی کند (همان: ۲۸) دوست داشتن برای او معنایی ندارد؛ بار دیگر ماری از او تقاضای ازدواج می کند. به او می گوید این حرف معنایی ندارد ولی بی شک دوستش ندارم و اگر او مایل باشد ما می توانیم ازدواج کنیم (همان: ۲۹).

عدم اعتراض او در برابر نتیجه دادگاه، نقطه اوج بی تفاوتی اوست. او به راحتی رأی دادگاه را می پذیرد. دادستان تشخیص می دهد وی به عللی پوچ مردی را کشته است (همان: ۵۱) حتی وقتی از او می پرسند که آیا از این قتل پشیمان است؟ او می گوید: «فکر کردم و گفتم در خودم بیشتر از پشیمانی واقعی، احساس ملال و اندوهی می کنم» (همان: ۳۹).

وقتی رفیقه اش ماری دیگر برای ملاقات او به زندان نمی آید، نگران او نمی شود و به دنبال خبری از او نیست. با خود می گوید او شاید مرده است و برایم دیگر اهمیتی نداشت. من این مطلب را عادی می یافتم. چون به خوبی می فهمیدم که دیگران هم مرا پس از مرگ فراموش خواهند کرد (همان: ۶۱).

بی تفاوتی در برابر وضعیت های زندگی در شعر نادرپور آمده است. شاعر از زندگی و سرنوشتش ملال دارد، اما تلاشی برای تغییر نمی کند، فقط توصیف گر اندوه است. اندوه او نیز بیگانه بودن برای مردم است. کسی او را نشناخت به دلیل اینکه کسی او را باور نکرد، تنهایی را انتخاب کرده است.

کامو هم این روزمرگی را در رمان بیگانه با جمله «برایم فرقی نمی کند» (همان: ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۸ و ...) بارها به معرض نمایش می گذارد. همین روزمرگی است که توانایی اندیشیدن را از او گرفته است و رفتارهایش بی دلیل است. در اتفاق کشتن مرد عرب، وقتی به کنار دریا می رود و مرد عرب را می بیند، گفته است: «بی آنکه به آن بیندیشم به اینجا آمده بودم» (همان: ۲۸).



۳۵) به خاطر اینکه آفتاب به صورتش نزند، یک قدم جلو می‌آید و مرد عرب با این حرکت وی احساس خطر می‌کند و چاقوی خود را در می‌آورد. مورسو هم با دیدن چاقو نه به خاطر ترس از چاقوکشی مرد عرب، بلکه به خاطر فروباریدن آتش بر سرش بی‌اختیار ماشه را می‌کشد و عرق آفتاب را از خود دور می‌کند (همان: ۳۶) بدین ترتیب مرد عرب کشته می‌شود و سرانجام آن گرفتاری مورسو و اعدام است. اضطراب درونی او از آفتاب دلیلی است که ظاهر موجه و درک‌پذیر ندارد و برای همین در دادگاه براساس رفتار ظاهری محکوم می‌شود و هیچ‌کس او را درک نمی‌کند و نمی‌تواند احساس او را بفهمد زیرا او در جواب اینکه چرا بعد از شلیک یک تیر به مرد عرب و کشتن او، چهار تیر دیگر به او شلیک کرد (همان: ۳۹) دلیلی نمی‌آورد. شلیک چهار گلوله دیگر، بی‌تفاوتی مورسو به معنای زندگی است.

در شعر بیگانه نادرپور، خستگی از روزمرگی‌ها دیده می‌شود. بعد از بیان اجبار زیستن و اینکه زندگی را باری بر دوش خود توصیف می‌کند. وارد تفکرات وجودی می‌شود و به عدم درک مردم تأکید می‌کند که با اندیشه کامو در شخصیت‌سازی مورسو مطابقت دارد. مورسو هیچ‌گاه رفتار و کردارش از سوی مردم مورد پذیرش قرار نگرفت. نادرپور نیز با اندوه می‌گوید که کسی درون او را نشناخت و اضطراب درونی‌اش را از پشت ظاهر آرام تشخیص نداد:

برونم کی خبر داد از درونم  
که آن خاموش و این آتشفشان بود  
نقابی داشتم بر چهره، آرام  
که در پشتش چه طوفان‌ها نهان بود  
همه گفتند عیب از دیده تست  
جهان را به چه می‌بینی که زیباست  
ندانم راست است این گفته یا نه

ولی دانم که عیب از هستی ماست (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

این بی‌تفاوتی در اشعار دیگر او نیز نمود یافته است از جمله در مجموعه «چشم‌ها و دست‌ها»، «سرمه خورشید» آمده است. در شعر «سفر کرده» توصیفش از زندگی خود، مردم و مرگ‌اندیشی، مشابه اندیشه کامو است. زندگی را نمی‌خواهد، خواهان کسی نیست، زیرا

هیچ کس او را نشناخت و درک نکرد، برای همین دیگر به زندگی و همه مردم بی تفاوت است و فقط به انتظار مرگ مانده است. همان گونه مورشو نیز در زندان در انتظار مرگ و

مراسم باشکوه اعدام می ماند:

دیگر در انتظار که باشم؟

زیرا مرا هوای کسی نیست

روزی گرم هزار هوس بود

امروز دیگرم هوایی نیست ...

در این سرود گمشده ای بود

کان را کسی نخواند و نپرداخت

هرگز مرا چنان که من هستم

یک آفریده زین همه شناخت

بس درد داشتم که بگویم

اما دلم نگفت و نمان کرد

بیهوده بود هر چه سرودم

با این سروده ها چه توان کرد؟

دردا که کس نگفت و نپرسید

کاخر چه بود و چیست گناهم

گر سرنوشت من همه این بود

نفرین به سرنوشت سیاهم

ای مرگ! ای سپیدم دور!

بر این شب سیاه فرودتاب

تنها در انتظار تو هم

بشتاب ای نیامده بشتاب (همان: ۱۸۳).

## ۲-۲-۴- بیگانگی و هنجار شکنی

بیگانگی با خود، مردم، جهان و معنای زندگی کلید واژه اصلی رمان «بیگانه» کامو است که بارها با نمودهای مختلف در این رمان مورد توجه قرار گرفته است. در مفهوم نیهیلیستی «بیگانگی حالتی است که بر اثر اوضاع و احوال محیط پیرامون مذهب، اقتصادی، سیاسی و

... به وجود می‌آید به طوری که فرد، دیگر بر خود اختیاری ندارد تا جائی که با او، چون شیء رفتار می‌شود.» (سارتر، ۱۳۸۸: ۲۱)

در رمان بیگانه توصیف زندگی مورسو نشان می‌دهد از منظر کامو، زندگی یک بازی همگانی است که هر کس در آن شرکت نکند با جامعه بیگانه است. مورسو طوری از وقایع و اطرافیان صحبت می‌کند که گوئی با تمام آن‌ها بیگانه است. او این بیگانگی را از ابتدای داستان با لحن سرد خود نسبت به مرگ مادرش بیان می‌کند چنان بیگانه به زندگی است که واکنش خاصی برای مرگ مادرش نشان نمی‌دهد و همین باعث تعجب همگان می‌شود. کامو احساس تهوع و بی‌حوصلگی خود را که ناشی از شدت تفکر وجودی است با عبارت «چیزهای هست که هیچ دوست ندارم در موردش حرف بزنم» (کامو، ۱۳۵۶: ۴۱) نشان می‌دهد زمانی که احساس این بیگانگی به اوج خود می‌رسد بالطبع آن انسان دائماً در حال هنجارشکنی است، هنجارشکنی‌هایی که به‌طور ناخودآگاه محصول همین بیگانگی است برای همین است که مورسو مدام از همه چیز کسل می‌شود (همان: ۱۸، ۱۹، ۳۴، ۴۸، ۶۲) بعد از مراسم مادر به تفریح می‌رود. او حتی در پاسخ به این سؤال وکیل که آیا از مرگ مادرش اندوهگین شد، جواب می‌دهد نشده است. این بیگانگی است که باعث می‌شود به دلیل نورآفتاب مرد عرب را بکشد (همان: ۳۶) در واقع زمانی که چنین احساسی به انسان دست می‌دهد، سعی می‌کند آن‌طور که خود دوست دارد و می‌پسندد (خواه مطابق هنجارهای اجتماعی باشد خواه مطابق نباشد) زندگی کند به همین دلیل است که دائماً شاهد هنجارشکنی‌های مورسو هستیم.

این بیگانگی و هنجارشکنی در شعر بیگانه نادرپور در جملات «مهمان ناشناس»، «سخن نداشتن با آشنایان»، «بی‌خبری مردم از حال او»، آمده است. نادرپور بعد از اینکه می‌گوید مجبور به زندگی است، در ادامه می‌گوید با همه چیز و همه کس بیگانه است، خود را «مهمان» می‌نامد. همین واژه نشانگر بیگانگی مطلق شاعر است که در زندگی جایگاه ویژه خود را ندارد و در این مهمانی می‌فهمد کسی را نمی‌شناسند و دیگر هم از او خبری ندارند (مرا از او خبر، او را ز من نیست):

من اینجا مهمانی ناشناسم

که با نا آشنایانم سخن نیست

به هر کس روی کردم دیدم که آوخ

مرا از او خبر او را ز من نیست

حدیثم را کسی نشنید نشنید

دروم را کسی نشناخت نشناخت

بر این چنگی که نام زندگی داشت

سرودم را کسی نخواست نخواست (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

در شعر «ناله‌ای در سکوت» زندگی را یک «محبس» خطاب کرده است، گذشتن آرام زندگی

برای او مثل مرگ جانسوز است. بیگانگی‌اش چنان است که حتی از مرگ می‌گریزد و به

دنبال مرگ دیگر است.

مرگ است، مرگ تیره جانسوز است

این زندگی که می‌گذرد آرام

این شام‌ها که می‌کشدم تا صبح

وین بام‌ها که می‌کشدم تا شام (همان: ۱۱۷-۱۱۶).

در پایان شعر گفته است:

در حیرتم که چیست سرانجامم

زیرا از آنچه هست، حذر دارم

زین مرگ جاودانه گریزانم

در دل، امید مرگ دگر دارم (همان: ۱۱۸).

#### ۲-۲-۵- تفاوت اندیشه نادرپور با کامو

نادرپور جزو شاعران نیهیلیسم نیست و کلیت آثارش را با کامو نمی‌توان مطابقت داد. ناامیدی

و پوچ‌گرایی وی نیز دلایل سیاسی اجتماعی و شخصی دارد و پوچ‌گرایی مطلق به فلسفه

هستی در شعرش فراوانی نیافته است. به عبارتی ریشه‌های پوچ‌گرایی وی با رمان بیگانه

متفاوت است. بنابراین هرگز به پوچی‌ای که کامو در آثارش به آن توجه دارد، نرسیده است.

از نظر تاریخی، گرایش‌های پوچی در آثارش در دهه سی بسامد دارد و حتی همانند

نیهیلیست‌ها به بی‌اعتقادی و انکار خدا و جهان و زندگی می‌رسد مثل شعر «شعر خدا»

(نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۱۷) در اندیشه پوچی، شعر بیگانه یک نمونه مشخص است. اما در این

شعر نیز تفاوت نگاه نادرپور با کامو دیده می‌شود. در رمان بیگانه مورسو از وقایع زندگی

خرسند است و اندوهی ندارد. در پایان کتاب، وقتی قرار است اعدام خود را بپذیرد. درک می‌کند دنیا شبیه اوست. او اعدام باشکوه را می‌خواهد، می‌گوید حس کردم خوشبخت بوده‌ام و باز هم خواهم بود (کامو، ۱۳۵۶: ۶۴) این احساس نشان از نفی مطلق زندگی است اما چنین احساسی در شعر نادرپور نیست سراسر شعر بیگانه گرچه محتوای پوچی دارد اما دقت در شعرش نشان می‌دهد، این محتوا، به سبب گلایه و اندوهش از سرنوشت است که نشانگر آرزومندی روزهای خوب است. به این دلیل که کسی درون او را نشناخت، کسی او را نخواست، همه گفتند عیب از دیده توست (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۶-۱۸۵) نادرپور به دنبال مرگ است.

علاوه بر جنبه‌های غنایی، التهابات سیاسی اجتماعی، خفقان موجود در جامعه یکی از دلایل پوچ‌گرایی وی شده است. به‌ویژه اینکه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر شعر او تأثیر عمیق گذاشته است. با وقوع کودتا به یکباره پوچ‌گرایی در شعر رشد کرد. نادرپور نیز در این دوره، اشعار متعددی در توصیف جامعه استبدادی سروده است، مثل شعر «طغیان» که جامعه‌ای را توصیف کرده است که همه جا دود و آتش است و ناله‌هایی پر از خشم و نفرت به گوش می‌رسد (همان: ۱۳۸-۱۳۷) در اندیشه پوچ‌گرایی، شعر «چکامه کوچ» تفاوت ریشه‌های نیهیلیسم وی را با اندیشه‌های کامو نشان می‌دهد، در این شعر به دنبال رفتن از جامعه است. اما دلیل رفتن او نفی معنای زندگی نیست بلکه به دلیل نارضایتی به پوچی می‌اندیشد. جامعه را هراسناک توصیف کرده است، خانه‌ها مثل تابوت هستند و هیچ‌جا روشنایی نیست، این جامعه دیگر شایستگی ماندن ندارد. (همان: ۴۸۳-۴۸۲) دلیل این اندوه، خفقان و استبدادی است که بعد از کودتا در جامعه گسترده شده است.

در آغاز شعر با بیان نمادین تابوت بودن خانه‌ها و بوی خون و باروت فضای کشتار خونین را توصیف کرده است.

کسی ز شهر خبر آورد

که خانه‌ها همه تاریکتر ز تابوت است

هوا هنوز پر از بوی خون و باروت است

تفنگداران فانوس‌های روشن را

به دود و شعله بدل می‌کنند و می‌خندند (همان: ۴۸۲).

با همین محتوا شعر را ادامه داده و در پایان به دنبال رفتن از این جامعه است:

تو جامه‌دان سفر بر بند

و رو به ساحل دیگر کن

مگر که در شب بی‌حاصل غریبی‌ها

غم تو و دانه اشکی به خاک بفشانند (همان: ۴۸۳).

پوچ‌گرایی در آثار کامو یک اندیشه بنیادین است که علاوه بر رمان بیگانه، دیگر آثار او نیز با این محوریت است اما نادرپور به تدریج بعد از دهه سی با گذشت زمان از اندیشه‌های نیهیلیستی جدا می‌شود.

«شعر نقاب و نماز» گویای رهایی او از نیهیلیسم است. در این شعر توصیف می‌کند که از تیرگی به سپیده می‌آید. در ابتدای شعر از این ناراحتی می‌کند که حضور قلب نداشت و نماز خواندن بازی لفظ برای او شده بود بعد از نماز خودش را در آینه می‌بیند. در آینه هستی را پر از هول نیستی می‌بیند و از آن هراسان می‌شود. شاعر در درونش به دنیای مه‌آلود پناه می‌برد و در آنجا نماز می‌خواند و به خواب می‌رود، در خواب صدای به او می‌گوید که برخیزد و نمازش را دوباره بخواند، شاعر از این ندا خوشحال می‌شود و با تعبیر نمادین می‌گوید سپیده از دل تیرگی می‌زاید و او از غروب به سوی سپیده می‌آید و با صدای خروسان نماز می‌خواند

و بانگی از دل آینه تهی برخاست / که ای به خواب فرورفته! / نقاب مندرس خویش را ز چهره برانداز / و آن نماز رها کرده را دوباره بی‌آغاز! / دهان پنجره، از مزده سحر پر بود / سپیده از رحم تنگ تیرگی می‌زاد / من از غروب به سوی / سپیده می‌راندم / و با صدای خروسان، نماز می‌خواندم (نادرپور، ۱۳۸۲: ۴۲۸).

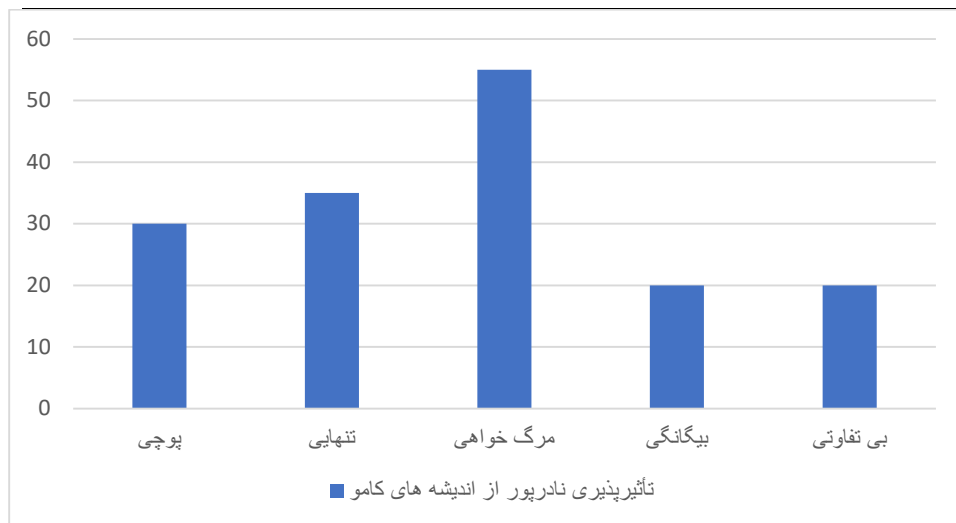
### ۳- نتیجه‌گیری

در این مقاله تفکر نیهیلیستی رمان بیگانه آلبر کامو در ارتباط با ادبیات معاصر با نگاهی به شعر بیگانه و دیگر اشعار نادر نادرپور بررسی شد. نادرپور جزو شاعران نیهیلیستی معاصر نیست اما محتوای شعرش در این دوره با گرایش پوچی است. او شعر بیگانه را در دهه سی سرود. محتوای این شعر توصیفی از وضعیت پوچی و سرگردانی انسان در این جهان است

که زندگی را به اجبار و با اضطراب درونی می‌گذرانند و از همه‌کس بیگانه است و دیگران هم با او بیگانه هستند.

علاوه بر این اشعار، در اغلب اشعار این دوره در مجموعه‌های «چشم‌ها و دست‌ها»، «دختر جام»، «شعر انگور» این محتوا دیده می‌شود که مشابه ویژگی‌های محتوایی در رمان کامو است. نتیجه پژوهش نشان داد می‌توان گفت نادرپور، محتوای این شعر را از رمان بیگانه کامو اقتباس کرده است. پوچی بن‌مایه اصلی هر دو اثر است. در رمان کامو، مورسو قهرمان پوچی است که بار زندگی را به دوش می‌کشد و سرانجام در برابر مرگ تسلیم می‌شود زیرا همه‌چیز را محکوم به مرگ می‌داند،

در شعر بیگانه نیز نادرپور از زندگی اجباری، تنهایی، بیگانگی با همه، عدم درک دیگران اندوهگین است که با شخصیت مورسو مطابقت دارد. زندگی در هر دو اثر زیبا نیست. مورسو بی‌تفاوت به همه چیز زندگی می‌کند حتی آرزوی او این است که در روز اعدامش، تماشاچیان بسیاری حضور یابند و اعدامش باشکوه شود. در شعر بیگانه نیز نادرپور می‌گوید روزهایش نشاطی ندارند و از این جهان سودی به او نرسیده است. بیگانگی با همه‌کس در شعر نادرپور با وصف «میهمان ناشناس» آمده و در رمان کامو، مورسو با همه‌چیز مرسوم بیگانه است. این موارد نشان می‌دهد شعر نادرپور گرچه دقیقاً محتوایی همانند رمان کامو ندارد اما اندیشه‌های او را اقتباس کرده است. نمودار زیر میزان تقریبی درصد تأثیرپذیری نادرپور را از اندیشه کامو در رمان بیگانه نشان می‌دهد. این نمودار با شمارش اشعاری از دیوان او که در این موضوعها سروده، بیان شده است.



با توجه به نمودار، با بررسی کلیت اشعار نادرپور، از اندیشه‌های کامو، مرگ‌خواهی و تنهایی در شعر نادرپور نسبت به دیگر مؤلفه‌ها فراوانی دارد. شاعر از زندگی دلگیر است و مرگ را راه نجات می‌داند. در تأثیر از رمان بیگانه نیز، با اینکه بیگانگی مؤلفه اصلی است اما محتوای مرگ‌خواهی بیشترین تکرار را در این شعر و دیگر اشعارش دارد. در مقایسه کلی شعر نادرپور با اندیشه کامو، نتیجه تحقیق نشان داد: ریشه‌های نیهیلیسم او با افکار کامو متفاوت است. کامو به نفی مطلق زندگی رسیده است اما نادرپور به خاطر نارضایتی از زندگی و خفقان و استبداد جامعه به نیهیلیسم رسیده است.

## منابع

### کتاب‌ها

- ۱- بره، ژرمن، (۱۳۸۱)، آلبر کامو، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: ماهی.
- ۲- تونجی، محمد، (۱۳۹۵)، ادبیات تطبیقی، ترجمه عزت ملاابراهیمی، حسین احمدی، سمنان: بوستان اندیشه.
- ۳- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۹)، فلسفه و هدف زندگی، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- ۴- حسین پورچافی، علی، (۱۳۸۷)، جریان‌های شعری معاصر فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۵- رحیمی، مصطفی، (۱۳۸۵)، آلبر کامو، تعهد اهل قلم، تهران: نیلوفر.
- ۶- رستمی، شهرام، (۱۳۸۵)، جست‌وجوی کامو، تهران: شورآفرین.



- ۷- زرشناس، شهریار، (۱۳۸۵)، نیهیلیسم، تهران: کانون اندیشه جوان.
- ۸- زرقانی، مهدی، (۱۳۹۱)، چشم‌انداز شعر معاصر ایران: جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم، تهران: ثالث.
- ۹- سارتر، ژان پل، (۱۳۸۸)، ادبیات چیست، ترجمه مصطفی رحیمی و ابوالحسن نجفی، نیلوفر: تهران.
- ۱۰- سلحشور، یزدان، (۱۳۸۰)، در آینه: نقد و بررسی شعر نادر نادرپور، تهران: مروارید.
- ۱۱- شایگان، داریوش، (۱۳۷۸)، آسیا در برابر غرب، تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، ادوار شعر فارسی تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
- ۱۳- ضیمران، محمد، (۱۳۸۲)، نیچه پس از هیدگر، دریدا و دولوز، تهران: هرمس.
- ۱۴- کامو، آلبر، (۱۳۵۶)، بیگانه، ترجمه جلال آل‌احمد و علی اصغر خبره‌زاده، تهران: کانون معرفت.
- ۱۵- کیا، مژگان، (۱۳۷۹)، نیهیلیسم و تأثیر آن بر نقاشی معاصر، تهران: تندیس.
- ۱۶- نادرپور، نادر، (۱۳۸۲)، مجموعه اشعار، تهران: نگاه.
- ۱۷- هاجری، ضیاء‌الدین، (۱۳۷۰)، زندگینامه و نقدی بر آثار آلبر کامو، تهران: کویر.

#### مقالات

- ۱- پیرانی، منصور، (۱۴۰۰)، «ادبیات تطبیقی در ایران، نظریه در فرانسه (ادبیات تطبیقی از عمل تا نظر)»، کهن‌نامه ادب پارسی، شماره ۲: ۱۸۱-۱۵۷.
- ۲- حسینی، مصطفی، (۱۳۹۲)، «معرفی و نقد کتاب: ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی: رساله‌ای کاربردی»، مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ۷: ۲۲۹-۲۲۴.
- ۳- رحیمی‌پور، سعید، (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی اتوپیای اجتماعی در «تاتار خندان» غلامحسین ساعدی و «دنیای شجاع جدید» آلدکس هوکسلی از منظر تئوری آشوب»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۶: ۱۱۸-۱۰۰.
- ۴- زاهد، فیاض، (۱۳۹۲)، «پست مدرنیسم و تأثیر نیهیلیسم بر آن»، پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۵: ۱۷-۱.
- ۵- زمانیان، علی، (۱۳۸۵)، «نیهیلیسم از انکار تا واقعیت»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۰، تابستان: ۸۷-۱۱۴.
- ۶- فارسیان، محمدرضا، قادری، فاطمه، (۱۳۹۹)، «خوانش ابداعی آلبر کامو در ایران»، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۱: ۳۱۶-۲۹۲.

---

۷- یغمائی، گلنار، کمال‌الدینی، محمدباقر، صادق‌زاده، محمود، (۱۳۹۷)، «مدرنیته و شعر فارسی در

دو دهه سی و چهل خورشیدی»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۵: ۱۳۴-۱۰۳.